

معرفی

الحج القطعیة لاتفاق الفرق السلامیة

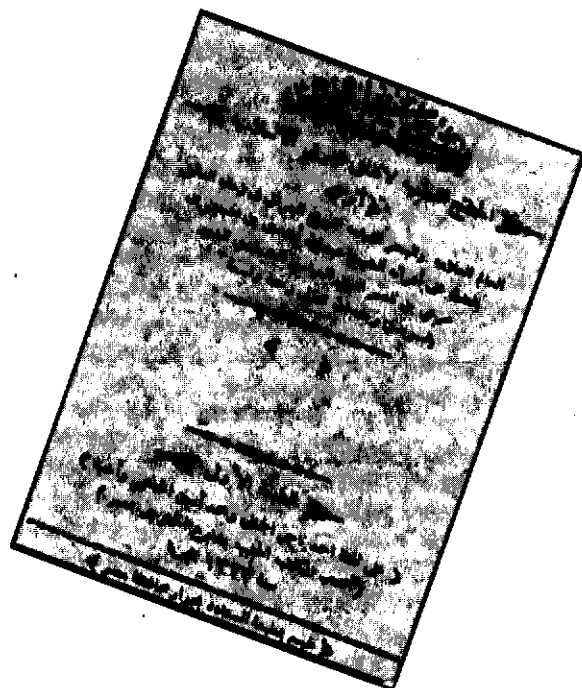
(نادرشاه و وحدت اسلامی)

ابوالفضل عابدینی*

ایرانیان به خلفای راشدین سب و لعن نکنند و عثمانی هانیز مذهب جعفری را به عنوان رکن پنجم اسلام به رسمیت بشناسند. بعد از این اتحاد و توافق جنگ های طولانی بین دو ملت مسلمان و همسایه پایان یافت.

در تاریخ می خوانیم نادرشاه در شوال سال ۱۱۵۶ ق به عتبات عالیات رسید و به زیارت اماکن مشرفه در کربلا و نجف و کاظمین رفت و سپس علمای شیعه و سنی کربلا و حله و بغداد و کاظمین را به نجف خواست تا با علمای ایران و بلخ و بخارا و افغانستان که به همراه آورده بود، بنشینند و گفتگو کنند و موارد اختلاف بین اهل دو مذهب را برطرف سازند. این مذاکرات که حسب الامر نادرشاه و در اردوی او در نجف اشرف جریان داشت، در ۲۴ شوال سال ۱۱۵۶ ق خاتمه یافت و در آن باب وثیقه نامه ای به انشای میرزا مهدی خان استرآبادی منشی الممالک نادرشاه مؤلف جهانگشای نادری و دره نادر نوشته شد

* عضو هیأت علمی دانشگاه تهران (استادیار).



الحج القطعیة لاتفاق الفرق الاسلامیة، ابوالبرکات علامه شیخ عبدالله بن حسین معروف به سُهَیدی، مطبعه سعادت، معبر، ۱۳۲۳ ق

کتاب الحج القطعیة لاتفاق الفرق الاسلامیة تألیف شیخ عبدالله سویدی، شیخ الاسلام معروف عثمانی در دوران حکومت نادرشاه در ایران می باشد. شیخ سویدی به دستور نادرشاه مأمور شد که صورت جلسه انجمن نجف را که از علمای افغان، مشهد، اصفهان، ساوه، نجف، کربلا، سامره، کاظمین و حله اعم از شیعه و سنی و با درخواست نادر تشکیل شده بود، مهر و امضا نماید، به نظر نادرشاه برساند. علمای فریقین بعد از بحث های طولانی به توافق رسیدند که

و علمای فریقین آن را مهر و امضا کردند.

در این جا اسم شیخ الاسلامی به نام شیخ عبداللّه افندی معروف به سُویدی ذکر می‌شود که او نیز عین صورت جلسه را گزارش کرده است. اقبال آشتیانی می‌نویسد: «عین وثیقه با مختصری از شرح مقدمات آن در جهانگشای نادری ضبط است، ولی تفصیل مشروح آن را ابوالبرکات عبداللّه بن حسین سویدی (۱۱۰۴ - ۱۱۷۰ هـ. ق) از علمای بغداد که خود در مناظرات بین علمای شیعه و سنی شرکت داشته و از امضا کنندگان آن وثیقه است در دو کتاب از تألیفات خود نوشته، یکی در کتاب النفعه المسکّیه فی الرّحله المکّیه دیگری در کتاب الحجج القطعیة لاتّفاق الفرق الاسلامیة و این دو کتاب هر دو در مصر به چاپ رسیده است ...»^۱

این جانب به فکر افتادم که کتاب های شیخ عبداللّه سویدی را به دست بیاورم و با گزارش میرزا مهدی خان مقایسه نمایم. اکثر کتابخانه های معروف تهران، قم و مشهد را گشتم، متأسفانه این کتاب ها را پیدا نکردم. به ناچار در تابستان سال ۱۳۸۵ به استانبول مسافرت کردم و به کتابخانه های متعددی سرزدم. سرانجام خوشبختانه کتاب الحجج القطعیة لاتّفاق الفرق الاسلامیة و چند نسخه خطی نفیس را در کتابخانه سلیمانیه استانبول پیدا کردم، از جمله بهجة الفتاوا و الرّسالة فی صور فتاوا فی حقّ روافض عجم. اولی مجموعه فتوای شیخ الاسلام های معروف عثمانی درباره مسائلی چون وقف، جهاد، ارتداد، نماز و شیعیان ایران در دوره صفویه و دومی مجموعه فتوای همان شیخ عبداللّه سویدی درباره شیعیان ایران می باشد.

اخیراً به فکر افتادم که از فرصت استفاده نمایم و به شرح و ترجمه و تعلیقات کتاب فوق پردازم. الحمدلله توفیق ترجمه آن حاصل شد و تحت عنوان اتحاد جهان اسلام آماده چاپ گردید. کتاب وی به زبان عربی نوشته شده و سی صفحه است و در تاریخ ۱۳۲۳ ق در مطبعه مصر به چاپ رسیده است.

همان طور که اقبال آشتیانی ذکر می‌کند، شیخ عبداللّه افندی گزارش کاملی از بحث و گفتگوی علمای شیعه و سنی در انجمن نجف را ارائه داده است. گرچه متن گزارش و اسامی علما در این کتاب با گزارش میرزا مهدی خان کم و بیش فرق دارد، اطلاعات مفید و ارزشمندی در اختیار خواننده قرار می‌دهد و البته تا اندازه ای با تعصّب سنی گری همراه است. اینک شرح حال خود شیخ عبداللّه سویدی و خانواده اش که

اکثر اهل علم بودند و همین طور تألیفات مختلف وی به طور اختصار ذکر می‌شود.

شرح حال مؤلف

ابوالبرکات شیخ عبداللّه بن حسین بن مرعی بن ناصر الدین البغدادی السویدی از خاندان سویدی است که یکی از خانواده های معروف و خوشنام بغداد می باشد. در این خانواده عده ای از علمای بزرگ نشو و نما کرده اند که مورد احترام همگان بوده اند. اولین و معروف ترین شخصیت این خاندان شیخ عبداللّه سویدی است. وی فقیه و ادبی و از اعیان و بزرگان عراق بود. شیخ سویدی در سال ۱۱۰۴ ق در محله کرخ بغداد تولد یافت. او در کودکی پدر خود را از دست داد و با سرپرستی عموی مادرش شیخ احمد سویدی بزرگ شد و در سنین جوانی مدارج علمی را طی نمود. وی به سرزمین های مختلف از جمله بلاد شام و حجاز سفر نمود و از محضر علمای بزرگ و معروف عصر خودش کسب فیض نمود. بعضی از مشایخ معروف آن روزگار که شیخ سویدی از حضور آنان کسب علم نمود، عبارت اند از: ابوالطیب الشیخ احمد بن ابی القاسم، شیخ محمد بن عقيله مکی، شیخ محمد افندی مفتی حنفیه، شیخ ابوالموهب مفتی شافعیه، شیخ عبدالقادر دمشقی و ...

هنگامی که نادرشاه همراه با عده ای از علمای ایران و افغان به سرزمین بغداد آمد، بین او و احمد پاشا والی بغداد مکاتبات زیادی صورت گرفت. سرانجام احمد پاشا شیخ عبداللّه سویدی را برای بحث و گفتگو و حل اختلافات مذهبی به انجمن نجف فرستاد. همین طور که شیخ در کتاب الحجج القطعیة لاتّفاق الفرق الاسلامیة می‌نویسد بعد از مذاکرات طولانی بین علمای نجف، کربلا، حله، ایران، افغان و بخارا جهان اسلام به وحدت رسید و اختلافات دیرینه کنار گذاشته شد و این مسئله باعث صلح دولت ایران و عثمانی گردید. نادرشاه وی را تکریم کرد.^۲

تألیفات شیخ

شیخ سویدی تألیفات زیادی در رشته های مختلف علمی و ادبی از خود به یادگار گذاشته است، از جمله: انفع الرسائل فی

۱. عباس اقبال آشتیانی، وثیقه اتحاد اسلام نادری، مجله یادگار، س ۴، ش ۶، ص ۴۳-۵۵.

۲. شیخ عبداللّه، الحجج القطعیة، ص ۲۵.

می خوانده است. در طول مدتی که در سرزمین عراق با حکومت عثمانی در حالت جنگ بود، همواره به زیارت عتبات عالیات مقدسه نجف و کربلا و کاظمین می رفته است. به دستور او گنبد و آرائگاه علی (ع) را طلاکاری کردند.

گذشته از اینها، تلاش های او برای از بین بردن اختلافات مذهبی خود دلیل بر اصالت ایمان و مسلمانی اوست. نادر با همه خلوص و ارادتی که به حضرت علی (ع) و خانواده جلیله او داشت (این حقیقت از عبارات های مراسلات رسمی او و از اهتمام وی به تعمیر و تزیین و تذهیب مرقد امام همام علی (ع) و سایر ائمه معصومین (ع) و احترام او به مذهب جعفری پیداست) از آن مجلس بزرگ مذهبی خواستار شد که برای تأمین وحدت و همدلی در میان مسلمین لعن و سب خلفای راشدین از طرف شیعه متروک گردد و اولیای عامه هم اجازه دهند مذهب جعفری در ردیف مذاهب اربعه سنی قرار گیرد. با اینکه علمای فریقین این دعوت را در آن مجلس مختلط عالی پذیرفتند، ولی افسوس در عمل به جایی نرسید و نادر در این راه ناکام ماند. این کار نادرشاه یقیناً برای نشان دادن حسن نیت خود و اتحاد جهان اسلام بوده چیز دیگر. به طوری که اشاره شد، بعضی در مذهب نادر که آبا سنی بوده یا شیعه تردید دارند، ولی دلایلی در کتاب های جهانگشا و عالم آرا وجود دارد که شیعه بودن وی را مسجل می سازد.

مؤلف عالم آرای نادری می نویسد: «... و چون از صهبای عقیدت و اخلاص و پادشاه تشیع فطرت و اختصاص سرشار بود، مدهوش و خود را به خاک عجز و نیاز افکنده، جبین افتقار به تراب آستان ولایت مآب مالیده و به شرف زیارت و عتبه بوسی حضرت شاه اولیا و سرور اوصیا علی مرتضی (ع) مشرف گردید ...»^۷ سپس اضافه می کند: «... بعد از تقدیم آداب زیارت و دعا به قصد زیارت مرقد منور سیدالشهدا به سوی

شیخ دلایل الخیرات، العاشیه علی المغنی اللیب، النفعه المسکیه فی رحله المکیه، شرح جلیل علی صحیح الامام البخاری، الامثال السائره، الحجج القطعیه لاتفاق الفرق الاسلامیه، الجمافه فی الاستعارات، اتحاف الحبیب، شرح اسماء اهل البدر، دیوان شعر و ...

اعقاب شیخ

این عالم جلیل القدر در سال ۱۱۷۰ ق در بغداد درگذشت. اولاد وی که همه شان اهل فضل و کمال بودند عبارت اند از: شیخ اسمد، شیخ محمد سعید، شیخ عبدالرحمن، شیخ ابراهیم و شیخ احمد.^۳

توضیح اینکه با همه این تفصیل، شیخ عبدالله سویدی یک عالم سنی بسیار متعصب است و اکثر مطالب را از روی تعصب و غیر واقعی نوشته است. وی می نویسد: در انجمن نجف مذهب شیعه باطل اعلان شد.^۴ ولی حقیقت این است که در انجمن نجف نه تنها مذهب شیعه باطل اعلان نشد، بلکه صحت آن هم تأیید گردید. در بخشی از وثیقه نامه چنین آمده: «... به نحوی که جناب قدوه العلماء شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیه عثمانیه تصدیق مذهب جعفری نموده اند، مقلد طریقه آن حضرت و بر این عقیده راسخ و ثابت قدم می باشیم ...»^۵.

جالب این است که شیخ احترام می کند نادرشاه دستور داد در کوفه نماز جمعه برگزار شود، «اتفاقاً نماز جمعه طبق فقه جعفری اجرا شد». در عین حال بعضی جاها وانمود می کند که حقانیت تسنن ثابت و تشیع مردود اعلان شد.

هدف نادرشاه از تشکیل انجمن نجف

نظریات متفاوتی درباره این اقدام نادرشاه ارائه شده است. بعضی او را بی دین دانسته، برخی او را سنی شمرده و گروهی او را در فکر تأسیس خلافت تصور کرده اند. دلایل روشن تاریخی نشان می دهد که نادر مسلمانی معتقد و شیعه ای متعهد بوده است.

تاریخ جهانگشای نادری به قلم میرزا مهدی خان منشی مخصوص نادرشاه است که همواره در سفر و حضر همراه نادر بوده است. مندرجات این تاریخ و دیگر تواریخ مؤید این مدعاست. وی حتی در جنگ ها، خیمه های مخصوص نمازخانه همراه خود داشته و به یک عالم شیعی به نام علی مددی که همیشه همراه او بود، اقتدا می کرده و نماز را به جماعت

۳. رک: آکوسی، المسک الاذفر، جزء اول، ص ۶۵ به بعد.

۴. شیخ عبدالله، الحجج القطعیه، ص ۲۸، ۵. میرزا مهدی خان، تاریخ جهانگشای نادری، به اهتمام عبدالله انوار (انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۱)، محمدکاظم مروی، عالم آرای نادری، به تصحیح محمدامین ریاحی، ج ۳، ص ۹۸۷، قدوسی، خادرنامه، ص ۳۲۶ (انجمن آثار ملی خراسان، ۱۳۳۹ ش)، عباس اقبال آشتیانی، وثیق اتحاد اسلام نادری، مجله یادگار، س ۴، ش ۶، ص ۲۳-۵۵.

۶. شیخ عبدالله، الحجج القطعیه، ص ۲۷.

۷. محمدکاظم مروی، به تصحیح محمدامین ریاحی، ج ۱، ص ۳۳۷.

کربلای معلی حرکت کرد و در زیر قبه منوره آن حضرت که محل استجابت دعاست، چهره افتخار بر زمین مذلت مالیده، حاجات طلب نموده و چند عدد قنادیل مکّال به جواهر الوان در آن روضه مشرفه آویخته، عطایای موفور به ارباب استحقاق و سادات و مشایخ بخشیده، بعد از دو سه یوم عطف عنان مراجعت به صوب بغداد نمود.^۸

از آن دلایل سجع مهری است که در ذیل اسناد و مخصوصاً وقف نامه ای دیده می شود که برای آرامگاه خود در مشهد نوشته است: «لافتی الا علی لاسیف الاذوالفقار» و «نادر عصمرم ز لطف حق/ غلام هشت و چهار».^۹ این سجع مهر به او ان زمامداری خراسان و قبل از سلطنت وی برمی گردد. ژان اوتر که مدتی در سفرها نادرشاه را همراهی می کرده، می نویسد: «نادر گاهی از روی مصلحت و برای راضی نگاه داشتن همسایگان سنی مذهب تظاهر به تسنن می نمود و گرنه قلباً شیعه بود».^{۱۰}

نادرشاه با ضمیمه کردن مذهب شیعه به مذاهب اربعه می خواست اختلاف شیعه و سنی را از میان بردارد و جهان اسلام را با هم متحد کند. کار نادرشاه در آن مقطع تاریخ واقعاً نادر بود. وی در کمال قدرت در حالی که پادشاه قهار و فاتحی و به قول خودش شاهنشاه چهار مملکت بود و جای چهار شاه نشسته و در آن واحد شاه ایران، شاه افغانستان، شاه ترکستان و شاه هندوستان بوده و در حالی که بخشی از خاک عثمانی را در اشغال خود داشته، دستور می دهد نام سلطان عثمانی را قبل از نام او در نماز ذکر کنند که جز حسن نیت دلیلی دیگر بر آن نمی توان یافت. شیخ سویدی می نویسد: «... [نادرشاه] گفت: دستور دادم برادر بزرگوارم خواندگار سلطان عثمانی را با القاب حسنه قبل از من دعا کنند و سپس برادر کوچک تر یعنی مرا با حداقل القاب دعا کنند، زیرا برادر کوچک تر لازم و واجب است که برادر بزرگ تر را توفیر و تکریم نماید...».^{۱۱} سپس به من فرمود: «در حقیقت سلطان عثمانی از من بزرگ تر و برتر است، زیرا وی سلطان فرزند سلطان است، ولی من به دنیا آمدم نه پدرم سلطان بود نه جدّم».^{۱۲}

نادرشاه با فروتنی خود را برادر کوچک سلطان عثمانی می خواند. این خود نشان دهنده حسن نیت و گذشت وی بود. شاید منظور نادر این بوده که غرور و خودخواهی سلطان عثمانی که جاه طلبی خود را بر منافع و مصالح مسلمین ترجیح می داد، ارضا شود و در راه اجرای این قطعنامه کارشکنی نکند. «فردای

آن روز نماز جمعه طبق نظر نادرشاه و مطابق فقه جعفری به امامت یکی از علمای کربلا برگزار شد».^{۱۳}

تنظیم این وثیقه نامه در چندین قرن پیش نشان می دهد که اولاً بسیاری از اختلافات مسلمین غیر اصولی است و اگر صداقت باشد امکان حل آنها وجود دارد، ثانیاً، این وثیقه نامه سندی است که تنظیم شده و در تاریخ به یادگار مانده است و ای کاش به آن عمل شده بود که اگر چنین شده بود، امروز سرنوشت کشورهای اسلامی با آنچه هست، تفاوت داشت. امروزه اختلافات بی معنا و پوچ کار خود را کرده است، کشورهای اسلامی تجزیه شده است. امت اسلام تجربه تلخ استعمار و سلطه بیگانه را چشیده است. سرزمین های اسلامی به اشغال متجاوزان درآمده و قبله اول مسلمانان مورد بی احترامی قرار گرفته، دسیسه ها و توطئه ها در جهت تجزیه و تضعیف هرچه بیشتر کشورها و ملت های مسلمان در جریان است. هنوز تعصبات کور تحت عنوان باورهای مذهبی در گوشه و کنار بعضی از کشورهای اسلامی مسائل بفرنج می آفریند. کشورهای اسلامی با جمعیتی انبوه و سرزمین های سرشار از منابع زیرزمینی و سطح الارضی خدادادی و فرهنگی ریشه دار و درخشان و نیروی انسانی کارآمد سهم ناچیزی در سیاست و اقتصاد و فرهنگ جهانی دارند. امروز همه ملت ها حسن نیت دارند، شیعه و سنی در ضرورت همراهی و هماهنگی برای رویارویی با مسائل و حوادث و رویدادهای قرن بیست و یکم متفق اند. ملت ها به آگاهی رسیده و دریافته اند که حفظ کیان هر ملتی از مسلمانان در همگامی و پیوستن به صفوف دیگر مسلمانان است. امید است دولت ها نیز با آرمان ملت ها همراه باشند. ملت ها و دولت های مسلمان زیر پرچم توحید و لا اله الا الله آیند و امت واحده ای را تشکیل دهند و استعلا و عظمت دیرینه خود را بار دیگر به دست آورند (ولله العزّة ولرسوله وللمؤمنین).



۸. همان، ص ۳۳۸.

۹. قدوسی، نادرنامه، ص ۱۶۷.

۱۰. سفرنامه عصر نادرشاه، ترجمه علی اقبال، ص ۱۳۸ (انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۳).

۱۱. الحجج القطعیه، ص ۲۵.

۱۲. همان.

۱۳. همان، ص ۳.